بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

الصلاة والسلام علي سيد المرسلين ورحمة للعالمين.

اما بعد:

کسانی که مولود خوانی می کنند برای اثبات بدعت خویش ادعای وجود روایاتی را دارند با این مضمون:

١ **قال أبو بكر الصديق رضي الله عنه: من أنفق درهما على قراءة مولد النبي صلى الله عليه وسلم كان رفيقي في الجنة.**

٢ **وقال عمر رضي الله عنه: من عظم مولد النبي صلى الله عليه وسلم فقد أحيا الإسلام.**

٣ **وقال عثمان رضي الله عنه: من أنفق درهما على قراءة مولد النبي صلى الله عليه وسلم فكأنما شهد غزوة بدر وحنين.**

٤ **وقال علي رضي الله عنه وكرم الله وجهه: من عظم مولد النبي صلى الله عليه وسلم وكان سببا لقراءته لا يخرج من الدنيا إلا بالإيمان ويدخل الجنة بغير حساب.**

و این روایات را به کتاب "النعمة الكبرى على العالم بمولد سيد ولد آدم" ابن حجر هیتمی ارجاع می دهند.

جواب:

این متن ها اصلا در کتاب "النعمة الکبری علی العالم بمولد سید ولد آدم" وجود ندارد.

شاید بگویند که پس چرا در بعضی نسخه های چاپ شده وجود دارد؟

در جواب باید بگوییم که خیر چنین چیزی وجود اصلی ندارد و وجود این متن ها در این نسخه ها نتیجه تحریف و اضافه کردن به این کتاب هستش.

دلایل:

۱_ وجود اختلاف در نسخه های کتاب و انتساب آن به ابن حجر.

محقق کتاب «نفائس الدرر في ترجمة شيخ الإسلام ابن حجر»، امجد رشید، درباره چاپی که در سال ۱۹۵۲ میلادی در قاهره منتشر شده، می‌نویسد:

تنبيه حول نسبة الكتاب لابن حجر الهيتمي: نبه غير واحد من الباحثين على نسبة كتاب النعمة الكبرى لا بن حجر الهيتمي، وما فيها من تضارب، قال محقق نفائس الدرر أمجد رشيد، ما نصه: "صدر قديما سنة 1952م عن مطبعة الاستقامة بالقاهرة كتاب في المولد النبوي، باسم" النعمة الكبرى على العالم بمولد سيد ولد آدم" منسوبا لابن حجر، يجزم الواقف عليه بزيف تلك النسبة، لضحالة مادته

العلمية، وغرابته عن أسلوب ابن حجر، ولاسيما وفيه قصيدة : ومن أعجب الأمر هذا الخفا ..." من نظم العلامة عبد الغني النابلسي الحنفي (ت: 1143هـ) في ديوانه (362- 367). ثم وقفت على نسخة خطية من كتاب النعمة الكبرى الذي لابن حجر بمكتبة الأحقاف بتريم، إذ هو كتاب علم مما يكتب ابن حجر، وهو المطبوع بدرالكتب العلمية". نفائس الدرر في ترجمة شيخ الإسلام ابن حجر(ص: 62) الهامش: 3.

وقال خالد السباعي محقق التآليف المولدية: "طبع على الحجر مولد منسوب لابن حجر ولا أظنه له، طبع بخط ميرزا حسين الشيرازي على نفقة الدباغ زاده إسماعيل أفندي الماردیني في غرة جمادى الثانية سنة 1323 هـ في 71 صفحة، وعن هذه الطبعة طبع في قف الإخلاص في تركيا لكن باسم النعمة الكبرى العالم، خطأ. وذكر له في هدية العارفين (1/146) تحرير القيام عند ذكر مولد سيد الأنام".التآليف المولدية في التعريف بما أفرد بالتصنيف في المولد الشريف (ص: 31) الهامش: 4.

اين متن دو تن از محققانی رو نقل می‌کنه که به‌صراحت گفتن انتساب کتاب «النعمة الكبرى» به ابن حجر هیتمی درست نیست. توضیح هر بخش:

۱. محقق «نفائس الدرر»، امجد رشید، می‌گه:
در سال ۱۹۵۲ میلادی، کتابی با عنوان «النعمة الکبری علی العالم بمولد سید ولد آدم» توسط انتشارات الاستقامه در قاهره چاپ شد و به ابن حجر نسبت داده شد.
او می‌گه هر کسی این کتاب رو بررسی کنه، مطمئن می‌شه این انتساب جعلی است، به دو دلیل:
محتوای علمی‌اش سطحی و ضعیفه (در حد ابن حجر نیست)
سبک نوشتاری‌اش کاملاً با سبک واقعی ابن حجر فرق داره
مهم‌تر از همه: این کتاب یک قصیدهٔ («ومن أعجب الأمر هذا الخفا...») در خودش داره که در واقع سرودهٔ عبدالغنی نابلسی حنفی (متوفی ۱۱۴۳ هـ) — یعنی شاعری که حدود ۱۷۰ سال بعد از وفات ابن حجر (متوفی ۹۷۴ هـ) زندگی می‌کرده! این یعنی از نظر زمانی محاله که ابن حجر این شعر رو نوشته باشه، چون خودِ شاعرش هنوز به دنیا نیومده بود.
امجد رشید بعد می‌گه یک نسخهٔ خطی اصیل از کتاب واقعی «النعمة الکبری» که واقعاً اثر خودِ ابن حجره رو در کتابخانهٔ الأحقاف در تریم (یمن) پیدا کرده، و اون نسخه از نظر سبک علمی واقعاً شبیه نوشته‌های ابن حجره؛ و همین نسخهٔ اصیل بعداً توسط انتشارات «دار الکتب العلمیة» چاپ شده.

۲. خالد السباعی، محقق آثار مولدیه، می‌گه:
یک نسخهٔ چاپ سنگی («طبع علی الحجر») هست که به ابن حجر نسبت داده شده، ولی خودش می‌گه گمان نمی‌کنم واقعاً اثر ابن حجر باشه.
این نسخه به خط میرزا حسین شیرازی، با هزینهٔ اسماعیل افندی مارِدینی، در سال ۱۳۲۳ هجری (۷۱ صفحه) چاپ شده.
بعداً همین چاپ در ترکیه، در چاپخانهٔ «الإخلاص»، دوباره منتشر شده — ولی این‌بار به‌اشتباه با عنوان «النعمة الکبری العالِم» چاپ شده که خودش هم اشتباه بوده.
او اشاره می‌کنه در کتاب «هدیة العارفین» (منبع کتاب‌شناسی) اثری با عنوان «تحریر القیام عند ذکر مولد سید الأنام» به ابن حجر نسبت داده شده — که اسم متفاوتیه و نشون می‌ده حتی خودِ کتاب‌شناسان قدیمی هم دقیقاً روی اسم و متن این اثر اتفاق‌نظر نداشتن

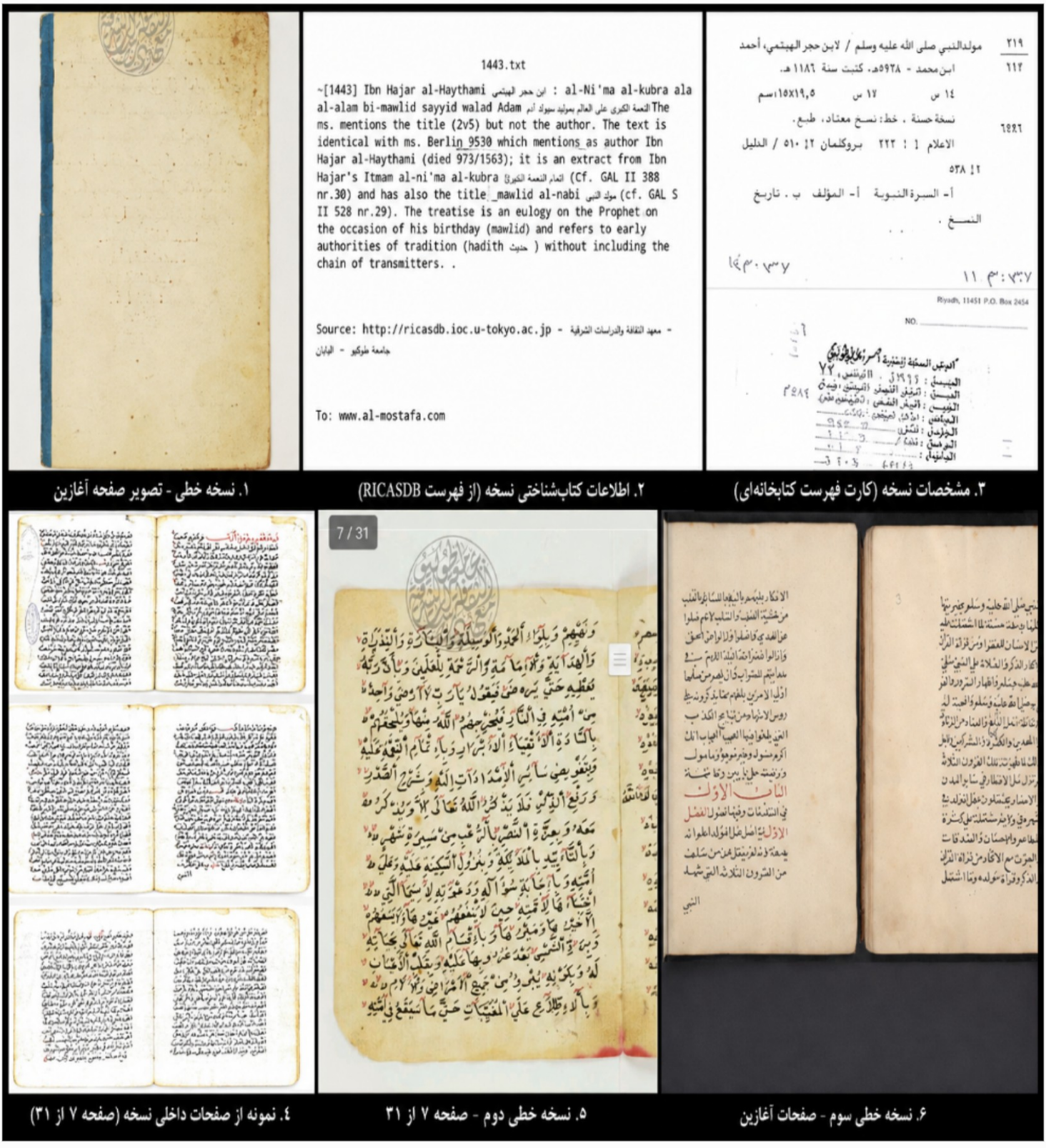
۲_ وجود شعر های عبدالغني نابلسی قرن ۱۲ در کتاب ابن حجر هیتمی قرن ۱۰.

نکته‌ای که در این سخن بسیار قابل توجه است، مسئله قصیده‌ای است که در آن چاپ آمده و با مطلع:
«ومن أعجب الأمر هذا الخفا...»

آغاز می‌شود.
امجد رشید تصریح می‌کند که این قصیده از عبدالغني النابلسي الحنفي است که در سال ۱۱۴۳ هجری وفات کرده و این قصیده در دیوان او، صفحات ۳۶۲ تا ۳۶۷، موجود است.
در حالی که ابن حجر هیتمی در سال ۹۷۴ هجری وفات کرده است.
بنابراین اگر در نسخه‌ای که به ابن حجر نسبت داده شده، مطلبی از عبدالغنی نابلسی وجود داشته باشد، روشن است که این نسخه نمی‌تواند همان متن اصیل اثر ابن حجر به صورتی که در قرن دهم نوشته شده باشد؛ مگر اینکه احتمال افزوده شدن مطالب در دوره‌های بعدی را در نظر بگیریم.
امجد رشید سپس می‌گوید که خود او نسخه‌ای خطی از «النعمة الکبری» ابن حجر را در مکتبة الأحقاف بتریم یافته است و آن نسخه را از نظر علمی و سبک نگارش، متناسب با آثار ابن حجر دانسته و تصریح می‌کند که همان متنی است که بعداً توسط دار الکتب العلمیة چاپ شده است.

۳_ نبود این چهار روایت و روایات دیگر در نسخه های خطی کتاب "النعمة الکبری علی العالم بمولد سید ولد آدم" ابن حجر هیتمی.

در حال حاضر سه نسخه خطی از کتاب "النعمة الکبری علی العالم بمولد سید ولد آدم" در دسترس ما قرار دارد ولی هیچ کدام از آنها چنین روایاتی را ندارند.



۱. نسخه خطی - تصویر صفحه آغازین

۲. اطلاعات کتاب‌شناختی نسخه (از فهرست RICASDB)

1443.txt

~[1443] Ibn Hajar al-Haythami ابن حجر الهيتمي : al-Ni'ma al-kubra ala al-alam bi-mawlid sayyid walad Adam النعمة الكبرى على العالم بمولد سيوك آدم The ms. mentions the title (2v5) but not the author. The text is identical with ms. Berlin 9530 which mentions as author Ibn Hajar al-Haythami (died 973/1563); it is an extract from Ibn Hajar's Itmam al-ni'ma al-kubra اتمام النعمة الكبرى (Cf. GAL II 388 nr.30) and has also the title _mawlid al-nabi مولد النبي (cf. GAL S II 528 nr.29). The treatise is an eulogy on the Prophet on the occasion of his birthday (mawlid) and refers to early authorities of tradition (hadith حديث) without including the chain of transmitters. .

Source: http://ricasdb.ioc.u-tokyo.ac.jp - معهد الثقافة والدراسات الشرقية - جامعة طوكيو - اليابان

To: www.al-mostafa.com

۳. مشخصات نسخه (کارت فهرست کتابخانه‌ای)

٢١٩ مولد النبي صلى الله عليه وسلم / لابن حجر الهيتمي، أحمد
١١٢ ابن محمد - ٩٢٨هـ. كتبت سنة ١١٨٦ هـ.
١٤ س ١٧ س ١٥x١٩,٥سم
نسخة حسنة . خط: نسخ معتاد، طبع.
٦٤٢٦ الاعلام ١ : ٢٢٢ بروكلمان ٢: ٥١٠ / الدليل ٢: ٥٣٨
أ- السيرة النبوية أ- المؤلف ب . تاريخ النسخ .

Riyadh, 11451 P.O. Box 2454

NO.

۴. نمونه از صفحات داخلی نسخه (صفحه ۷ از ۳۱)

۵. نسخه خطی دوم - صفحه ۷ از ۳۱

7 / 31

۶. نسخه خطی سوم - صفحات آغازین

برای بررسی بیشتر و کامل تر می توانید از لینک های زیر

برای پیدا کردن pdf سه نسخه خطی کتاب اقدام کنید.
https://t.me/All_kinds_Books_Lib/1/183694

https://t.me/AhleSonnatGhadimYoli/207

https://digital-collections.princeton.edu/i/كتاب-اتمام-النعمة-الكبرى-على/item/02386050-e39c-48e7-bee3-681688492f54/viewer/9

۴_ انکار وجود این روایت توسط خود محققین کتاب "النعمة الكبرى على العالم بمولد سيد ولد آدم".

محققانی که کتاب را باز نویسی و جمع آوری کرده اند گفته اند که وجود چنین متن های در کتاب النعمة الكبري کذب است.
محقق عبد الوهاب الهواس در ابتداء کتاب می نویسد:
الملاحظة الأولى: يُوجَدُ في تُرْكِيا نُسْخَةٌ مَطْبُوعَةٌ بِاسْمِ (مَوْلِدُ ابْنِ حَجَرٍ)،
وَمِيزَةُ هَذِهِ النُّسْخَةِ أَنَّهَا لَا تَمُتُّ لِابْنِ حَجَرٍ بِأَيِّ صِلَةٍ إِلَّا اسْمَ الْكِتَابِ،

فَالْأُسْلُوبُ لَيْسَ أُسْلُوبَ ابْنِ حَجَرٍ، وَ الْمَعْلُومَاتُ الْوَارِدَةُ فِيهَا؛ تَحْوِي غَرَائِبَ وَعَجَائِبَ مِنَ الْكَذِبِ وَالتَّلْفِيقِ، فَمِنْ ذَلِكَ؛
الْفَصْلُ الثَّانِي فِي الْكِتَابِ، وَالَّذِي يَحْمِلُ اسْمَ (فَصْلٌ فِي بَيَانِ فَضْلِ مَوْلِدِ النَّبِيِّ ﷺ)،
ثُمَّ ابْتَدَأَهُ بِـ:
قَالَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ ﷺ: مَنْ أَنْفَقَ دِرْهَمًا عَلَى قِرَاءَةِ مَوْلِدِ النَّبِيِّ ﷺ كَانَ رَفِيقِي فِي الْجَنَّةِ. اهـ
أَوْرَدَ الْكَاتِبُ الْقَوْلَ هَكَذَا دُونَ عَزْوٍ إِلَى مَصْدَرٍ أَوْ ذِكْرٍ لِاسْمِ مَرْجِعٍ،
فَانْظُرْ - رَعَاكَ اللهُ - إِلَى الْكَلَامِ السَّابِقِ عَنْ سَيِّدِنَا أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ ﷺ، وَمَتَى كُتِبَ مَوْلِدُ النَّبِيِّ ﷺ حَتَّى يَخُصَّ عَلَيْهِ سَيِّدُنَا أَبُو بَكْرٍ! ثُمَّ يَعِدُ عَلَى ذَلِكَ بِمُرَافَقَتِهِ فِي الْجَنَّةِ، وَهَذَا الْوَعْدُ مِنْ خُصُوصِيَّاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ، وَ أَنَّى لِسَيِّدِنَا أَبِي بَكْرٍ أَنْ يَقُولَ ذَلِكَ؛ وَهُوَ الَّذِي رُوِيَتْ عَنْهُ رِوَايَاتٌ فِي خَوْفِهِ وَ وَجَلِهِ أَلَّا يَدْخُلَ الْجَنَّةَ، عَلَى الرَّغْمِ مِنْ تَبْشِيرِهِ بِالْجَنَّةِ مَرَّاتٍ عِدَّةٍ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ الَّذِي لَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى.
ثُمَّ أَوْرَدَ بَعْدَ ذَلِكَ أَقْوَالًا لِسَيِّدِنَا عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَعُثْمَانَ وَعَلِيٍّ ﷺ، ثُمَّ بَعْدَهُمْ لِبَعْضِ التَّابِعِينَ وَبَعْضِ أَهْلِ الْعِلْمِ هَكَذَا دُونَ عَزْوٍ لِلْمَصَادِرِ.
يُضَافُ إِلَى ذَلِكَ وُجُودُ أَشْعَارٍ مُكَسَّرَةٍ غَيْرِ مَوْزُونَةٍ، وَ كَلَامٍ وَمُحَاوَرَاتٍ لَا أَدْرِي مِنْ أَيْنَ أَتَى بِهَا. عَلَى أَنَّ الْكِتَابَ فِيهِ

مَعْلُومَاتٌ صَحِيحَةٌ، وَلَكِنَّهَا مُخْتَلِطَةٌ بِمَا ذَكَرْنَاهُ، وَعَلَى هَذَا فَلَا يَجُوزُ نِسْبَةُ هَذَا الْكِتَابِ لِابْنِ حَجَرٍ، بَلْ لَا تَجُوزُ قِرَاءَتُهُ حَتَّى يَتِمَّ تَحْقِيقُهُ وَتَنْقِيحُهُ وَتَصْفِيَتُهُ مِنَ الْأَكَاذِيبِ الَّتِي فِيهِ.
النعمة الكبرى على العالم بمولد سيد ولد آدم ص ۴ و ۵

ترجمه:
نکتهٔ اول: در ترکیه نسخه‌ای چاپی با نام «مولد ابن حجر» وجود دارد.
ویژگی این نسخه این است که هیچ نسبتی با ابن حجر ندارد جز نام کتاب.
سبک آن سبک ابن حجر نیست و اطلاعات موجود در آن حاوی عجایب و غرایبی از دروغ و جعل است. از جملهٔ آن‌ها فصل دوم کتاب است که نامش «فصلی در بیان فضل مولد پیامبر ﷺ» است و با این سخن آغاز شده:

ابوبکر صدیق ﷺ فرمود: هر کس یک درهم برای خواندن مولد پیامبر ﷺ خرج کند، در بهشت رفیق من خواهد بود.
اهـ

نویسنده این سخن را بدون استناد به هیچ منبع یا ذکر نام مرجعی آورده است.
پس بنگر – خدا تو را حفظ کند – به این سخن منسوب

به سیدنا ابوبکر صدیق ﷺ.
مگر مولد پیامبر ﷺ چه زمانی نوشته شده که سیدنا ابوبکر مردم را به آن تشویق کند؟! سپس وعدهٔ همراهی با خود در بهشت را هم بدهد، در حالی که این‌گونه وعده‌ها از ویژگی‌های پیامبران و رسولان علیهم‌الصلوة والسلام است.
و چگونه ممکن است سیدنا ابوبکر چنین چیزی بگوید، در حالی که از او روایات متعددی دربارهٔ ترس و نگرانی‌اش از وارد نشدن به بهشت نقل شده، با وجود آن‌که پیامبر ﷺ — که از روی هوی سخن نمی‌گوید — بارها او را به بهشت بشارت داده است.

سپس پس از آن سخنانی از سیدنا عمر بن خطاب، عثمان و علی ﷺ آورده و بعد از آن‌ها از برخی تابعین و برخی اهل علم، باز هم بدون استناد به منابع.

علاوه بر این، اشعار شکسته و غیرموزون و گفت‌وگوهایی هم وجود دارد که نمی‌دانم از کجا آورده است. هرچند کتاب حاوی اطلاعات صحیحی هم هست، اما این اطلاعات با مطالبی که ذکر کردیم آمیخته شده است.
بنابراین نسبت دادن این کتاب به ابن حجر جایز نیست، بلکه حتی خواندن آن هم جایز نیست تا زمانی که تحقیق، تصحیح و پاک‌سازی آن از اکاذیبی که در آن هست انجام

شود.

و همین طور محقق عبد العزیز سید هاشم الغزولي در تحقیق کتاب می گوید:

وهل الخلفاء الراشدون المأمور باتباع سنتهم، وهم أبو بكر وعمر وعثمان وعلى - رضي الله عنهم أجمعين سنوا الاحتفال بذكرى مولد نبيهم صلى الله عليه وسلم؟
والجواب قطعاً لا ، لا.
النعمة الكبرى على العالم بمولد سيد ولد آدم ص ١١

ترجمه:
و آیا خلفای راشدین که به پیروی از سنتشان مأمور شده‌ایم، یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و علی — رضی‌الله‌عنهم اجمعین — جشن گرفتن یادبود میلاد پیامبرشان صلی‌الله‌علیه‌وسلم را سنت قرار دادند؟
و پاسخ قطعاً نه است، نه.

و همین طور محقق محمد طلحه بلال احمد منیار در رساله رد الفَضَائل المزعومة لقراءة قصة المولد النبوي وتبرئة ساحة الإمام ابن حجر المكي رح می نویسد:
الخلاصة :

1_ المولد المطبوع قديما في مصر وتركيا المسمى بـ (النعمة الكبرى على العالم في مولد سيد ولد آدم) والمنسوب إلى الإمام ابن حجر المكي الشافعي ، المبدوء بقوله : " الحمد لله الذي نور وقوى هذه الأمة الضعيفة " لا تثبت نسبته إلى الإمام ابن حجر المكي لوجوه و أسباب مر ذكرها تفصيلا هنا .

لذلك ينبغي لأهل العلم بالاستناد إلى الحقائق الواردة في هذا المقال : تنبيه الناس إلى كون المولد المطبوع مزورا ، لتبرئة ساحة الإمام ابن حجر المكي من تصنيف الكتاب والذب عنه .

2 - بيان حقيقة تلك الأقوال المقحمة في المطبوع المذكور المنسوبة إلى الخلفاء الراشدين وبعض الصالحين والعلماء ، والدالة على فضل قراءة قصة المولد في محافل الموالد النبوية في شهر ربيع الأول ، وأنها مصطنعة مختلقة ، ليس لها زمام ولا خطام ، ولا يُعرف ورودها في شيء من الكتب المصنفة في المولد النبوي ، كيف وقد وقع الاتفاقي على أن أول من أقام الاحتفالات بالمولد النبوي هو حاكم إربل الملك المظفر التركماني (549 هـ 630 هـ).

ترجمه:

خلاصه:

۱. کتاب مولودی که از قدیم در مصر و ترکیه با عنوان **«النعمة الكبرى على العالم في مولد سيد ولد آدم»** چاپ شده و به شافعی نسبت داده می‌شود و با این عبارت آغاز می‌گردد:

«الحمد لله الذي نور وقوى هذه الأمة الضعيفة»

نسبت دادن این کتاب به امام ابن حجر مکی، به دلایل و شواهدی که پیش‌تر در این مقاله به تفصیل ذکر شده، ثابت نیست.

بنابراین شایسته است اهل علم، با استناد به حقایق مطرح‌شده در این مقاله، مردم را آگاه کنند که **مولودی چاپ‌شده، جعلی و تحریف‌شده است** تا دامان امام ابن حجر مکی از تألیف این کتاب پاک شود و از شخصیت علمی او دفاع گردد.

۲. همچنین باید حقیقت سخنانی که در این کتاب چاپ‌شده به‌صورت الحاقی وارد شده و به خلفای راشدین و برخی صالحان و علما نسبت داده شده است، روشن شود؛ سخنانی که بر فضیلت خواندن داستان مولد در مجالس مولودی پیامبر در ماه ربیع‌الاول دلالت دارد.

این سخنان **ساختگی و جعلی هستند و هیچ سند و مدرکی برای آنها شناخته نشده است** و معلوم نیست در هیچ‌یک از

کتاب‌هایی که درباره مولد نبوی تألیف شده‌اند، چنین مطالبی آمده باشد.
چگونه چنین چیزی ممکن است، در حالی که ـ بنا بر ادعای نویسنده ـ بر این امر اتفاق نظر وجود دارد که **نخستین کسی که مراسم جشن مولد نبوی را برپا کرد، حاکم اِربِل، «الملک المظفر» ترکمانی، متوفای ۶۳۰ هجری، بوده است.**

۵_ اقرار خود ابن حجر به اینکه این کار در سه قرن اول وجود نداشته.

خود مصنف یعنی ابن حجر در مقدمه کتاب دلیل تالیف اش را بیان می کند:

" دعاني إلى ذلك اختلاف الناس في أصل عمل المولد، وهل هو بدعة أو لا، وإكثار القصاص والوعاظ من ذكر أخبار موضوعة وحكايات وأشعار مصنوعة غير مستحيين من الله ورسوله ، في الكذب عليهما عمدا تارة ، وجهلا أخرى...

اعلم أنه لم ينقل عن أحد من السلف من القرون الثلاثة التي شهد النبي صلى الله عليه وسلم بخيريتها .

لكنها بدعة حسنة لما اشتملت عليه من الإحسان الكثير للفقراء، ومن قراءة القرآن، وإكثار الذكر، والصلاة على النبي صلى الله عليه وسلم، وإظهار السرور بمولده والفرح به صلى الله عليه وسلم ... " انتهى من "إتمام النعمة الكبرى" (ص 15 - 22).

ترجمه:
«مرا به این کار واداشت اختلاف مردم در اصل برگزاری مولود و این‌که آیا بدعت است یا نه، و همچنین زیاده‌روی قصّه‌گویان و واعظان در ذکر اخبار ساختگی و حکایات و اشعار جعلی، در حالی که از خدا و رسولش شرم نمی‌کنند؛ گاهی عمداً بر آنان دروغ می‌بندند و گاهی از روی جهل... بدان که از هیچ‌یک از سلفِ سه قرن نخست که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم به خیر بودن آن‌ها شهادت داده، چنین چیزی نقل نشده است.
اما این کار بدعتی حسنه است، زیرا شامل احسان بسیار به فقرا، خواندن قرآن، زیاد ذکر گفتن، صلوات فرستادن بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم، و اظهار شادی و سرور به مناسبت میلاد او صلی‌الله‌علیه‌وسلم می‌شود...»

و اینکه خود مصنف بگوید که اینکار در سه قرن اول نبود و باز از خلفاء راشدین روایت بیا آورد که این کار را کرده

اند این محال است چرا که تناقض به وجود می آید و حالانی که این متن ها در کتاب ایشان وجود ندارد چه برسه به اینکه ما بخواهیم به ایشان تهمت تناقض گویی بزنیم.

و جدا از همه این‌ها فرض کنیم فعلاً اختلاف نسخه‌ها و نبود متن در نسخه های اصلی و خطی و انکار محققین و اقرار مصنف را کنار بگذاریم.
باز هم یک سؤال مهم باقی می‌ماند:
ابن حجر این اقوال را از کجا نقل کرده است؟
در عبارت‌های مذکور، سندی برای این نقل‌ها ذکر نشده است.
مثلاً درباره ابوبکر تنها آمده:
«قال أبو بكر الصديق رضي الله عنه...»
اما مشخص نشده که ابن حجر این سخن را از چه کسی، از کدام کتاب و با چه سندی نقل کرده است.
همین مسئله درباره عمر، عثمان و علی رضی‌الله عنهم نیز وجود دارد.
بنابراین از نظر روش تحقیق حدیثی، نمی‌توان تنها با دیدن عبارت:
«قال أبو بكر...»
آن را سخن ابوبکر رضی‌الله عنه دانست.

و شرط پذیرفتن یک خبر چه در مذهب حنفی چه در دیگر مذاهب وجود راوی های عادل و ثقه هستش ولی وقتی روایتی هیچ گونه راوی نداشته باشد و یک شخص از قرن ۱۰ با ۱۰۰۰ سال فاصله زمانی بگوید قال أبو بکر.... این روایت بالکل و بالاتفاق غیر قابل قبول و این خبر حجت نیست.

و جدا از اینها این فعل مولود خوانی بدعتی است که در دوران فاطمیون مصر پایه گذاری شد و با برکناری حکومت فاطمیون توسط صلاح الدین ایوبی این عمل نیز بدعت اعلام شد و از بین رفت.

المواعظ والاعتبار، 1/490. أحسن الكلام فيما يتعلق بالسنة والبدعة من الأحكام، ص 44–45.
و حتی خود ابن حجر در همین کتاب خودش می گوید که اولین کسانی که این امر را احداث کردن فاطمیون قاهره بودن.
مولد ابن حجر ص ۱۰ _ ۱۱

حال شما اصرار دارید که شعر و مولود خوانی و آواز توسط چهار خلیفه انجام شده؟

و این ادعایی بزرگ تر از تاریخ واقعی اسلام است که واقعا شنیدن آن باعث خنده می شود.

و اگر ما وجوه سندی و کتابی و منبعی و تاریخی و تناقضات و اعترافات و انکارات این متن ها را کنار بگذاریم و چشم پوشی کنیم و فقط به متن آن توجه کنیم:

متن این متون و هدف آنها ترویج و تصحیح مولود خوانی هستش.
و اصل و ماهیت مولود خوانی آواز خوانی می باشد.

آواز خوانی ای که در اسلام حرام است.

پس در نتیجه متن و معنای این متون مخالف با اصل غیر شرعی هستش.
حتی در کتب فقهی ما قرائت قرآن با الحان باعث گناه کار شدن هم قاری و سامع هستش و در بعضی دیگر ذکر اسم جل جلاله و رسول الله ص در آواز و آهنگ حرام اعلام شده است.

١_ وروي في " فردوس الأخبار " عن جابر - رضي الله تعالى عنه - أنه قال: " احذروا الغناء، فإنه من قبل إبليس، وهو

شرك عند الله، ولا يغني إلا الشيطان " فلهذا قال مشائخنا: استماع القرآن بالألحان معصية، والتالي والسامع آثمان.
البناية شرح الهداية-[كتاب الكراهية]-[يدعى إلى الوليمة والطعام فيجد ثمة اللعب والغناء]- صفحة -88

ترجمه:
و در "فردوس الاخبار" از جابر - رضى الله تعالى عنه - روايت شده كه گفت:
«از غنا بپرهيزيد، زيرا آن از جانب ابليس است، و آن نزد خدا شرک است، و جز شيطان كسى آوازخوانى نمى‌كند»
به همين خاطر مشايخ ما گفته‌اند: گوش دادن به قرآن با الحان و آوازها معصيت است، و هم خواننده و هم شنونده هر دو گناهكارند.

٢_ كذا في «شرح تحفة الملوك» للعيني. ومن هنا يفهم أن بالأولى يحرم ذكر الله أو النبي مع الرباب كما هو شأن الأعراب، أو مع الزمارة كما هو شعار السيارة من شحاذ أهل اليمن في السوق وأبواب أرباب التجارة.
ثم قال: ويجب منع الصوفية الذين يدعون الوجد والمحبة عن رفع الصوت وتمزيق الثياب عند سماع الغناء، مع أن ذلك حرام عند سماع القرآن، فكيف عند سماع الغناء الذي هو حرام؟ خصوصا في هذا الزمان الذي اشتهر فيه الفسق،

وظهرت فيه أنواع البدع، واشتهرت فيه طائفة تحلوا بحلية العلماء وتزيوا بزي الصلحاء، والحال أن قلوبهم ممتلئة من الشهوات الكاسدة، والأهواء الفاسدة. فالعجب منهم أنهم يدعون محبة الله ويخالفون سنة رسوله صلى الله عليه وسلم فيصفقون بأيديهم، ويضربون بأرجلهم، ويصعقون بأفواههم، ويظهرون (ما ليس في قلوبهم، ويتحركون) بحركات مختلفة في أبدانهم، والأزباد تنزل من أشداقهم، حتى (إن) الجهال والحمقى من العامة يعتقدونهم ويلازمونهم (ويقصدونهم)، ويعطونهم وينسبون أنفسهم إليهم، وينفقون (عليهم)، أعاذنا الله من شرهم وشر ما لديهم.
فتح باب العناية بشرح النقاية-شرح النقاية- ج3- صفحة 195-

ترجمه:
و از همین‌جا فهمیده می‌شود که به طریق اولیٰ حرام است ذکر خدا یا [ذکر] پیامبر همراه با رباب [ساز تک‌سیم اعراب] چنان‌که رسم بادیه‌نشینان است، یا همراه با زمّاره / نی چنان‌که شعار و علامتِ دوره‌گردهای گدای اهل یمن در بازارها و بر درِ دکانِ تاجران است.

سپس گفت: و واجب است منع کرد صوفیانی را که ادعای

وجد و محبت [الهی] دارند، از بلند کردن صدا و پاره کردن لباس‌ها هنگام شنیدن آواز و غنا، در حالی که همین کار حتی هنگام شنیدن قرآن هم حرام است، پس چگونه هنگام شنیدن غنایی که خودِ آن حرام است [جایز باشد]؟ مخصوصاً در این زمانه که فسق و فجور مشهور شده، و انواع بدعت‌ها ظاهر گشته، و گروهی مشهور شده‌اند که خود را به زیور علما آراسته‌اند و به لباس صالحان درآمده‌اند، در حالی که دل‌هایشان پر است از شهوت‌های بی‌ارزش و هوا و هوس‌های فاسد. پس جای تعجب است از آن‌ها که ادعای محبت خدا را دارند و با سنت رسولش صلی الله علیه وسلم مخالفت می‌کنند؛ با دست‌هایشان کف می‌زنند، و با پاهایشان [به زمین] می‌کوبند، و با دهان‌هایشان فریاد می‌کشند، و چیزی را ظاهر می‌کنند که در دل‌هایشان نیست، و با حرکات مختلفی در بدن‌هایشان حرکت می‌کنند، و کف از دهانشان سرازیر می‌شود، تا جایی که جاهلان و احمق‌های عوام آن‌ها را باور می‌کنند و ملازمشان می‌شوند و قصدشان می‌کنند، و به آن‌ها [مال] می‌دهند و خود را منسوب به آن‌ها می‌کنند و بر آن‌ها انفاق می‌کنند. خداوند ما را از شر آن‌ها و از شر آنچه نزد آن‌هاست پناه دهد.

در اینجا در بین احکام شرعی تناقض بوجود میاد تناقضی

بین اصل غیر شرعی ثابت شده از اول و شاعر اسلام و بین بدعت نو پیدا شما بعد از ۱۲۰۰ سال و حقا که حق در نزد الله متعال یکی است و باید یکی تصحیح و دیگر تکذیب شود.
پس آیا ما اصل منهیه شرعی را تکذیب کنیم یا بدعت شما را؟
قطعا بدعت شما را تکذیب خواهیم کرد خداوند ما را از تکذیب و تحریف منهیه شرعی نگاه دارد.

در نتیجه این متون کاملا جعلی و کذب هستند.
۱_ انتساب به کتابی که در آن چنین چیزی وجود ندارد.
۲_ انتساب به شخصی که خلافش را بیان کرده.
۳_ مخالفت با تحقیقات محققان و تکذیب آنها.
۴_ بدون سند و راوی بودن این متون.
۵_ مخالفت با تاریخ واقعی اسلام.
۶_ مخالفت با اصل منهیه شریعت.

درست نبودن ذکر جهر در اسلام:

با این منابع:

1_ قران: 205سورة الاعراف:

وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ ﴿205﴾

و آیه ۵۵ سوره الاعراف

ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿55﴾

تاریخ نگارش : ازلی.

2_ رسول الله ﷺ : خیر الذکر الخفی.

« «عَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللهِ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَجْهَرُونَ بِالتَّكْبِيرِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ، ارْبَعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، إِنَّكُمْ لَيْسَ تَدْعُونَ أَصَمَّ وَلَا غَائِبًا، إِنَّكُمْ تَدْعُونَ سَمِيعًا قَرِيبًا وَهُوَ مَعَكُمْ» »

ترجمه:

«همراه پیامبر ﷺ در سفر بودیم و مردم صدایشان را به

تکبیر بلند کردند. پیامبر ﷺ فرمود: ای مردم! بر خود آسان گیرید و صدایتان را فرود آورید؛ زیرا شما خدای ناشنوا یا غایبی را نمی‌خوانید، بلکه خدای شنوا و نزدیکی را می‌خوانید که با شماست»

منبع: صحیح البخاری (شماره‌های ۲۹۹۲، ۴۲۰۵، ۶۶۱۰) و صحیح مسلم (شمارهٔ ۲۷۰۴)

[(٧٥٢) باب استحباب خفض الصوت بالذكر إلا في المواضع التي ورد الشرع برفعه فيها كالتلبية وغيرها واستحباب الإكثار من قول لا حول ولا قوة إلا بالله]

٥٩٦٢ - عن أبي موسى رضي الله عنه قال كنا مع النبي صلى الله عليه وسلم في سفر فجعل الناس يجهرون بالتكبير فقال النبي صلى الله عليه وسلم "أيها الناس اربعوا على أنفسكم إنكم ليس تدعون أصم ولا غائبا إنكم تدعون سميعا قريبا وهو معكم" قال وأنا خلفه وأنا أقول لا حول ولا قوة إلا بالله فقال "يا عبد الله بن قيس ألا أدلك على

كنز من كنوز الجنة" فقلت بلى يا رسول الله قال "قل لا حول ولا قوة إلا بالله".

منبع: ج10 - ص258 - كتاب فتح المنعم شرح صحيح مسلم - باب استحباب خفض الصوت بالذكر إلا في المواضع التي ورد الشرع برفعه فيها كالتلبية وغيرها واستحباب الإكثار من قول لا حول ولا قوة إلا بالله - المكتبة الشاملة

الرابط:https://shamela.ws/book/13960/5819

ترجمه:

باب استحباب آهسته کردن صدا هنگام ذکر، مگر در مواردی که شرع به بلند گفتن آن دستور داده است؛ مانند تلبیه و موارد دیگر، و استحباب فراوان گفتن «لا حول ولا قوة إلا بالله».

ترجمه حدیث شمارهٔ ۵۹۶۲

از ابوموسی اشعری رضی‌الله‌عنه روایت است که گفت: در سفری همراه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم بودیم. مردم شروع کردند به گفتن تکبیر با صدای بلند. پیامبر

صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند:
«ای مردم! با خودتان مدارا کنید و صدایتان را بیش از اندازه بلند نکنید؛ زیرا شما کسی را نمی‌خوانید که ناشنوا یا غایب باشد؛ بلکه کسی را می‌خوانید که شنوا و نزدیک است و او با شماست.»
ابوموسی رضی‌الله‌عنه می‌گوید: من پشت سر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم بودم و می‌گفتم: «لا حول ولا قوة إلا بالله»؛ یعنی: «هیچ نیرو و توانی جز به یاری خداوند نیست.»
پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم فرمودند:
«ای عبدالله بن قیس! آیا تو را به گنجی از گنج‌های بهشت راهنمایی نکنم؟»
گفتم: «چرا، ای رسول خدا!»
فرمودند:
«بگو: لا حول ولا قوة إلا بالله.»
تاریخ: وفات سال دهم هجری:

3_ قول صحابی :ابن عباس:

وَلَهُ مَا رُوِيَ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ سَمِعَ النَّاسَ يُكَبِّرُونَ يَوْمَ الْفِطْرِ،

فَقَالَ لِقَائِدِهِ: أَكَبَّرَ الْإِمَامُ؟ قَالَ لَا، قَالَ: أَفَجُنَّ النَّاسُ؟

ترجمه:

از ابن عباس روایت شده است وقتي شنید مردم تکبیر میگویند گفت: آیا مردم دیوانه شده اند؟ گفته شد: خیر. گفت ما همراه رسول الله ص چنین روزی را دیده بودیم ولی کسی از ما قبل از امام تکبیر نمیگفت.(فتح القدیر)

«عَنْ قَيْسِ بْنِ عُبَادٍ قَالَ: كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَكْرَهُونَ رَفْعَ الصَّوْتِ عِنْدَ ثَلَاثٍ: عِنْدَ الْجَنَائِزِ، وَعِنْدَ الذِّكْرِ، وَعِنْدَ الْقِتَالِ»

ترجمه:

«اصحاب رسول‌الله ﷺ بلند کردن صدا را در سه جا ناپسند می‌دانستند: هنگام تشییع جنازه، هنگام ذکر، و هنگام نبرد».

• منبع: مصنف ابن أبی شیبة (کتاب الدعاء، شمارهٔ ۳۲۱۷۵ و ۳۰۸۰۰) و سنن البیهقی

روایت شده که وقتی به ابن مسعود خبر دادند گروهی در

مسجد حلقه‌هایی زده‌اند و با صدای هماهنگ تکبیر و تسبیح و تهلیل می‌گویند، به نزد آنان رفت و آن‌ها را از مسجد بیرون کرد و فرمود: « «مَا أَرَاكُمْ إِلَّا مُبْتَدِعِينَ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّكُمْ لَعَلَى مِلَّةٍ هِيَ أهدَى مِنْ مِلَّةِ مُحَمَّدٍ أَوْ مُفْتَتِحُو بَابِ ضَلَالَةٍ... عَلَيْكُمْ بِالطَّرِيقِ فَالْزَمُوهُ» » «شما را جز بدعت‌گذار نمی‌بینم؛ سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، یا شما از آیین محمد هدایت‌یافته‌ترید یا دری از گمراهی گشوده‌اید... بر راه راست و سنت [اصحاب] تمسک جویید».

منبع: سنن الدارمی (مقدمه، شمارهٔ ۲۱۰ و ۲۱۱)]، و البدع لابن وضاح

« «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وَالْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ أَنَّهُمَا كَرِهَا أَنْ يُسْمِعَ الرَّجُلُ جَلِيسَهُ شَيْئًا مِنْ دُعَائِهِ» »

ترجمه:

«از انس بن مالک روایت است که او ناپسند می‌دانست مرد به هنگام دعا صدای خود را به گوش همنشینش

برساند (بلکه می‌بایست بین خود و پروردگارش باشد)»
منبع: مصنف ابن أبی شیبة (شمارۀ ۳۱۶۴۹)

« «عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: كُنْتُ قَائِمًا فِي الْمَسْجِدِ فَحَصَبَنِي رَجُلٌ، فَنَظَرْتُ فَإِذَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ، فَقَالَ: اذْهَبْ فَأْتِنِي بِهَذَيْنِ، فَجِئْتُهُ بِهِمَا، فَقَالَ: مَنْ أَنْتُمَا - أَوْ مِنْ أَيْنَ أَنْتُمَا؟ - قَالَا: مِنْ أَهْلِ الطَّائِفِ، قَالَ: لَوْ كُنْتُمَا مِنْ أَهْلِ الْبَلَدِ لَأَوْجَعْتُكُمَا، تَرْفَعَانِ أَصْوَاتَكُمَا فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟!» »

ترجمه:

«سائب بن یزید روایت می‌کند: در مسجد ایستاده بودم که فردی به سویم ریگی انداخت؛ نگاه کردم دیدم عمر بن خطاب است. به من گفت: برو و آن دو نفر را نزد من بیاور. آنان را نزد وی آوردم، عمر پرسید: شما کیستید (یا از کجایید)؟ گفتند: از اهالی طائف هستیم. عمر فرمود: اگر از اهالی این شهر (مدینه) بودید، شما را به سختی تنبیه بدنی می‌کردم؛ آیا صدای خود را در مسجد رسول‌الله ﷺ بلند می‌کنید؟!»

منابع: صحیح البخاری (کتاب الصلاة، باب رفع الصوت فی المسجد، شمارهٔ ۴۷۰) و سنن البیهقی.

« «أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ بَنَى رَحْبَةً نَاحِيَةَ الْمَسْجِدِ تُسَمَّى الْبُطَيْحَاءَ، وَقَالَ: مَنْ كَانَ يُرِيدُ أَنْ يَلْغَطَ أَوْ يُنْشِدَ شِعْرًا أَوْ يَرْفَعَ صَوْتًا فَلْيَخْرُجْ إِلَى هَذِهِ الرَّحْبَةِ» »

ترجمه:

«عمر بن خطاب در کنار مسجد فضایی باز ساخت به نام "بُطَیحاءِ" و اعلام کرد: هر کس می‌خواهد همهمه کند یا شعری بخواند یا صدایش را بلند کند، باید به این میدانچه بیرون از مسجد برود؛ زیرا در مسجد نباید صداها بلند شود».

منابع: موطأ مالک (کتاب قصر الصلاة) و مصنف عبد الرزاق.

وجاء عن جمع من السلف من الصحابة فمن بعدهم الإنكار على الذين يجتمعون فيدعون بصوت واحد أو يذكرون الله بتهليل أو تكبير أو تسبيح بصوت واحد، فعن أبي عثمان النهدي قال: كتب عامل لعمر بن الخطاب إليه: إن هاهنا

قوما يجتمعون فيدعون للمسلمين وللأمير، فكتب إليه عمر: أقبل بهم معك، فأقبل، وقال عمر للبواب: أعد سوطا، فلما دخلوا على عمر علا أميرهم ضربا بالسوط.

منبع: ۱. مصنف ابن أبی شیبة: کتاب الدعاء، باب ما قیل في رفع الصوت بالدعاء، جلد ۱۳، صفحۀ ۳۶۰ (شمارۀ ۶۲۴۲ / ۳۱۶۵۲)

2. کتاب البدع و النهی عنها: اثر ابن وضاح قرطبی، صفحۀ ۴۵ (شمارۀ ۵۴)

ترجمه:

«از گروهی از سلف، از صحابه و کسانی که پس از آنان آمده‌اند، نقل شده است که بر کسانی که برای دعا گرد هم می‌آیند و با صدای واحد دعا می‌کنند، یا خداوند را با گفتن تهلیل، تکبیر یا تسبیح با صدای واحد ذکر می‌کنند، انکار کرده‌اند.

از ابوعثمان نَهْدی روایت شده است که گفت:

کارگزار عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه برای او نامه نوشت و گفت: در اینجا گروهی هستند که گرد هم می‌آیند و برای

مسلمانان و حاکم دعا می‌کنند.
عمر در پاسخ به او نوشت: «آن‌ها را همراه خود نزد من بیاور.»
پس آن کارگزار آنان را نزد عمر آورد. عمر به دربان گفت: «تازیانه‌ای آماده کن.»
هنگامی که آن گروه نزد عمر وارد شدند، عمر به سوی سرگروه آنان رفت و او را با تازیانه زد.»
توجه: این گزارش دربارۀ گروهی است که برای دعا اجتماع می‌کردند؛ در متن نقل‌شده، تصریح نشده که آنان دعا را با صدای واحد می‌خواندند. بنابراین نباید این جزئیات را به خود روایت افزود.

تاریخ: قرن اول هجری.

4_ قول مجتهدین مذاهب:

امام اعظم:

رقع الصوت بالتکبیر بدعة : بلند کردن صدا به ذکر بدعت است و مخالف امر الله تعالی است (205اعراف) پس بر

مورد شرع مقصور است.(فتح القدير)

البناية شرح الهداية-[كتاب الصلاة]-[فصل في تكبيرات التشريق]- صفحة -127.

تاريخ: وفات 150 هجرى.

امام شافعى:

تركت ببغداد شيئا يقال له التغبير احدثه الزنادقة و يصدون عن القران.(حلية الاولياء)

تاريخ: 150_204

«وَحَمَلَ الشَّافِعِيّ - رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى - هَذَا الْحَدِيث عَلَى أَنَّهُ جَهَرَ وَقْتًا يَسِيرًا حَتَّى يُعْلِّمهُمْ صِفَة الذِّكْر، لَا أَنَّهُمْ جَهَرُوا دَائِمًا قَالَ: فَأَخْتَارَ لِلْإِمَامِ وَالْمَأْمُوم أَنْ يَذْكُرَا اللَّهَ تَعَالَى بَعْد الْفَرَاغ مِنْ الصَّلَاة وَيُخْفِيَانِ ذَلِكَ، إلَّا أَنْ يَكُون إمَامًا يُرِيد أَنْ يُتَعَلَّم مِنْهُ فَيَجْهَر حَتَّى يَعْلَم أَنَّهُ قَدْ تُعُلِّمَ مِنْهُ، ثُمَّ يُسِرُّ، وَحَمَلَ الْحَدِيث عَلَى هَذَا»

ترجمه:

امام شافعی رحمه‌الله این حدیث (حدیثی که در آن می گفت صحابه ذکر جهر انجام دادن) را چنین تفسیر کرده است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم برای مدت کوتاهی صدای خود را بلند می‌کردند تا شیوهٔ ذکر گفتن را به آنان آموزش دهند، نه اینکه آنان همواره ذکر را با صدای بلند می‌گفتند.

امام شافعی گفته است: من ترجیح می‌دهم که امام و مأموم پس از پایان نماز، خداوند متعال را ذکر کنند و ذکر خود را آهسته بگویند؛ مگر اینکه امام بخواهد مردم از او بیاموزند. در این صورت، صدا را بلند کند تا بداند که مردم شیوهٔ ذکر را از او آموخته‌اند؛ سپس ذکر را آهسته بگوید. حدیث نیز بر همین معنا حمل شده است.»

منبع: این عبارت از امام نووی شافعی رحمه‌الله (متوفای ۶۷۶ هـ) در کتاب مشهور او، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج است. الأم للشافعي-كتاب الصلاة-باب كلام الإمام وجلوسه بعد السلام- صفحة -150.

امام مالک:

قَالَ ابْنُ الْقَاسِمِ فِي الْمَبْسُوطِ: رَأَيْتُ مَالِكًا يَعِيبُ عَلَى أَصْحَابِهِ رَفْعَ أَصْوَاتِهِمْ فِي الْمَسْجِدِ.

ترجمه:

«ابن‌القاسم در کتاب المبسوط گفته است: دیدم که امام مالک رحمه‌الله، بلند کردن صداهای اصحاب خود را در مسجد ناپسند می‌شمرد و بر آنان خرده می‌گرفت.»

منبع :

این عبارت را امام ابواسحاق شاطبی (متوفای ۷۹۰ هـ) در کتاب الاعتصام نقل کرده است.

قال الإمام مالك رحمه الله بكراهة رفع الصوت في المسجد مطلقًا.

ترجمه:

«امام مالک رحمه‌الله به مکروه بودن بلند کردن صدا در مسجد به‌طور مطلق معتقد بود.»

منبع:

قَوْلُهُ: (بَابُ رَفْعِ الصَّوْتِ فِي الْمَسَاجِدِ) أَشَارَ بِالتَّرْجَمَةِ إِلَى الْخِلَافِ فِي ذَلِكَ، فَقَدْ كَرِهَهُ مَالِكٌ مُطْلَقًا سَوَاءٌ كَانَ فِي الْعِلْمِ أَمْ فِي غَيْرِهِ، وَفَرَّقَ غَيْرُهُ بَيْنَ مَا يَتَعَلَّقُ بِغَرَضٍ دِينِيٍّ أَوْ نَفْعٍ دُنْيَوِيٍّ وَبَيْنَ مَا لَا فَائِدَةَ فِيهِ.

ترجمه: ابن حجر می‌گوید: «امام مالک، بلند کردن صدا را به‌طور مطلق مکروه می‌دانست؛ چه در علم باشد و چه در غیر آن.»

منبع: فتح الباري، باب رفع الصوت في المساجد

والمالكية قالوا: يكره رفع الصوت فى المسجد ولو بالذكر والعلم، واستثنوا من ذلك أمورًا أربعة، الأول ما إذا احتاج المدرس إليه لإسماع المتعلمين فلا يكره، الثانى ما إذا أدى الرفع إلى التهويش على مصل فيحرم، الثالث رفع الصوت بالتلبية فى مسجد مكة أو منى فلا يكره، الرابع رفع صوت المرابط بالتكبير ونحوه فلا يكره.

ترجمه:

«فقهای مالکی گفته‌اند: بلند کردن صدا در مسجد مکروه است، هرچند این صدا برای ذکر و یاد خدا یا آموزش علم

باشد. البته چهار مورد را استثنا کرده‌اند:

۱ هنگامی که مدرس به بلند کردن صدایش نیاز داشته باشد تا سخنش را به گوش شاگردان برساند؛ در این صورت مکروه نیست.
۲ هنگامی که بلند کردن صدا موجب تشویش نمازگزاری شود؛ در این صورت حرام است.
۳ بلند گفتن تلبیه در مسجدالحرام یا مسجد مِنا؛ در این صورت مکروه نیست.
۴ بلند کردن صدای مرزبان برای گفتن تکبیر و مانند آن؛ در این صورت مکروه نیست.»

منبع: الفقه علی المذاهب الأربعة ص ۲۰٤، ۲۰۵.

كَرِهَ مَالِكٌ وَجَمَاعَةٌ مِنَ الْعُلَمَاءِ رَحِمَهُمُ اللّٰهُ لِأَئِمَّةِ الْمَسَاجِدِ وَالْجَمَاعَاتِ الدُّعَاءَ عَقِيبَ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوبَاتِ جَهْرًا لِلْحَاضِرِينَ.

ترجمهٔ:

«امام مالک و گروهی از علما، دعای بلندِ امام مسجد برای

حاضران را پس از نمازهای فرض مکروه دانسته‌اند.»

منبع: الفروق، قرافی، جلد ۴، صفحهٔ ۳۰۰ و الدر الثمین والمورد المعین، محمد بن أحمد میارة المالکي.

امام احمد حنبل:

التغبير محدث و منه قوم يغبرون بذكر الله اي يهللون و يرددون الصوت بالقراءة و نحوها.

تاريخ: 164_241

وَكَرِهَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيِّبِ، وَسَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ، وَالْحَسَنُ، وَالنَّخَعِيُّ، وَإِمَامُنَا وَإِسْحَاقُ، قَوْلَ الْقَائِلِ خَلْفَ الْجَنَازَةِ: اسْتَغْفِرُوا لَهُ. وَقَالَ الْأَوْزَاعِيُّ: بِدْعَةٌ. وَقَالَ عَطَاءٌ: مُحْدَثَةٌ.

ترجمه:

«سعید بن مسیب، سعید بن جبیر، حسن بصری، ابراهیم نخعی، امام ما [احمد بن حنبل] و اسحاق، گفتنِ «برای او طلب آمرزش کنید» در پشت سر جنازه را مکروه دانسته‌اند. اوزاعی گفت: این بدعت است؛ و عطاء گفت:

این عمل تازه و پدیدآمده است.»
منبع: ابن قدامه، المغني، جلد ۲، فصل «رفع الصوت عند الجنازة».

قول فقهاء مذهب حنیف احناف:
تحقیق ابن همام در فتح القدیر: (قَوْلُهُ: لَا يُكَبِّرُ إلَخْ) الْخِلَافُ فِي الْجَهْرِ بِالتَّكْبِيرِ فِي الْفِطْرِ لَا فِي أَصْلِهِ؛ لِأَنَّهُ دَاخِلٌ فِي عُمُومِ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَى؛ فَعِنْدَهُمَا يَجْهَرُ بِهِ كَالْأَضْحَى، وَعِنْدَهُ لَا يَجْهَرُ، وَعَنْ أَبِي حَنِيفَةَ كَقَوْلِهِمَا. وَفِي الْخُلَاصَةِ مَا يُفِيدُ أَنَّ الْخِلَافَ فِي أَصْلِ التَّكْبِيرِ وَلَيْسَ بِشَيْءٍ، إذْ لَا يَمْنَعُ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ بِسَائِرِ الْأَلْفَاظِ فِي شَيْءٍ مِنْ الْأَوْقَاتِ بَلْ مِنْ إيقَاعِهِ عَلَى وَجْهِ الْبِدْعَةِ.
فَقَالَ أَبُو حَنِيفَةَ: رَفْعُ الصَّوْتِ بِالذِّكْرِ بِدْعَةٌ يُخَالِفُ الْأَمْرُ مِنْ قَوْله تَعَالَى {وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ} [الأعراف: 205] فَيَقْتَصِرُ فِيهِ عَلَى مَوْرِدِ الشَّرْعِ، وَقَدْ وَرَدَ بِهِ فِي الْأَضْحَى وَهُوَ قَوْله تَعَالَى {وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ} [البقرة: 203] جَاءَ فِي التَّفْسِيرِ أَنَّ الْمُرَادَ التَّكْبِيرُ فِي هَذِهِ الْأَيَّامِ، وَالْأَوْلَى لِلِاكْتِفَاءِ فِيهِ بِالْإِجْمَاعِ عَلَيْهِ لِمَا سَنَذْكُرُ فِي قَوْله تَعَالَى {وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا

هَدَاكُمْ} [البقرة: 185] فَإِنْ قِيلَ: فَقَدْ قَالَ تَعَالَى {وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ} [البقرة: 185] وَرَوَى الدَّارَقُطْنِيُّ عَنْ سَالِمٍ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ أَخْبَرَهُ «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كَانَ يُكَبِّرُ فِي الْفِطْرِ مِنْ حِينِ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ حَتَّى يَأْتِيَ الْمُصَلَّى» . فَالْجَوَابُ أَنَّ صَلَاةَ الْعِيدِ فِيهَا التَّكْبِيرُ، وَالْمَذْكُورُ فِي الْآيَةِ بِتَقْدِيرِ كَوْنِهِ أَمْرًا عَلَى مَا تَقَدَّمَ فِيهِ أَعَمُّ مِنْهُ، وَمِمَّا فِي الطَّرِيقِ؛ فَلَا دَلَالَةَ لَهُ عَلَى التَّكْبِيرِ الْمُتَنَازَعِ فِيهِ؛ لِجَوَازِ كَوْنِهِ مَا فِي الصَّلَاةِ، وَلَمَّا كَانَ دَلَالَتُهَا عَلَيْهِ ظَنِّيَّةً؛ لِاحْتِمَالِ التَّعْظِيمِ كَانَ الثَّابِتُ الْوُجُوبَ. وَالْحَدِيثُ الْمَذْكُورُ ضَعِيفٌ بِمُوسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَطَاءٍ أَبِي الطَّاهِرِ الْمَقْدِسِيِّ، ثُمَّ لَيْسَ فِيهِ أَنَّهُ كَانَ يَجْهَرُ بِهِ وَهُوَ مَحَلُّ النِّزَاعِ، وَكَذَا رَوَى الْحَاكِمُ مَرْفُوعًا وَلَمْ يَذْكُرْ الْجَهْرَ. نَعَمْ رَوَى الدَّارَقُطْنِيُّ عَنْ نَافِعٍ مَوْقُوفًا عَلَى ابْنِ عُمَرَ: أَنَّهُ كَانَ إذَا غَدَا يَوْمَ الْفِطْرِ وَيَوْمَ الْأَضْحَى يَجْهَرُ بِالتَّكْبِيرِ حَتَّى يَأْتِيَ الْمُصَلَّى ثُمَّ يُكَبِّرَ حَتَّى يَأْتِيَ الْإِمَامَ. قَالَ الْبَيْهَقِيُّ: الصَّحِيحُ وَقْفُهُ عَلَى ابْنِ عُمَرَ، وَقَوْلُ صَحَابِيٍّ لَا يُعَارَضُ بِهِ عُمُومُ الْآيَةِ الْقَطْعِيَّةِ الدَّلَالَةِ: أَعْنِي قَوْله تَعَالَى {وَاذْكُرْ رَبَّكَ} [الأعراف: 205] إلَى قَوْلِهِ {وَدُونَ الْجَهْرِ} [الأعراف: 205] وَقَالَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - «خَيْرُ الذِّكْرِ الْخَفِيُّ» فَكَيْفَ وَهُوَ مُعَارَضٌ بِقَوْلِ

صَحَابِيٍّ آخَرَ. وَرُوِيَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ «أَنَّهُ سَمِعَ النَّاسَ يُكَبِّرُونَ فَقَالَ لِقَائِدِهِ: أَكَبَّرَ الْإِمَامُ؟ قِيلَ لَا، قَالَ: أَجُنَّ النَّاسُ؟ أَدْرَكْنَا مِثْلَ هَذَا الْيَوْمَ مَعَ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فَمَا كَانَ أَحَدٌ يُكَبِّرُ قَبْلَ الْإِمَامِ» فتح القدير)

ترجمه:

خلاف در به جهر گفتن تکبیر در فطر است نه در اصل تکبیر گفتن وزیرا تکبیر در عموم ذکر الله داخل است پس نزد امامین در عید فطر جهر گفته شود و و نزد امام اعظم به جهر نگوید و از ابی حنیفه مثل قول امامین روایت شده است.و در خلاصه چنین برداشت میشود که خلاق در اصل تکبیر اشت و این برداشت چیزی نیست زیرا از ذکر الله به الفاظ دیگر هیچگاه منع کرده نشود بلکه ممنوع واقع کردن ان به طریق بدعت است

ابوحنیفة رض گوید: بلند کردن صدا به تکبیر بدعت است و مخالف امر قران یعنی ایه 205اعراف است پس بر مورد شرع مقصور است. و شرع در مورد یوم اضحی امده است و ان قوله تعالی: البقره:203 است و در تفسیر امده است منظور این ایه تکبیر در این ایام است و بهتر ان است که به مورد مجمع علیه اکتفا کرده شود طبق انچه ذکر

خواهیم کرد در قوله تعالی لتکبرواالله علی ما هداکم.
البقره :185.پس اگر گفته شود: در این مورد الدارقطنی روایت کرده است: رسول الله ص در فطر تکبیر میگفته است از وقت خروج از حامه تا رسیدن به مصلی
پس جوابش در نماز عید تکبیر وجود دارد و مذکور در ایه بر فرض امر بودن همچنانکه گذشت عام است از تکبیر صلاتی و تکبیر در راه پس این ایه دلالتی بر تکبیر مورد تنازع نیست زیرا ممکن است منظور ایه تکبیر صلاتی باشد پس وقتی دلالتش ظنی است بخاطر اینکه منظور تعظیم باشد پس وجوب ثابت میشود(تکبیرات صلاتی واجب است نه در راه گفتن)
و حدیث مذکور ضعیف است بموسی بن محمد و دیگر اینکه در این حدیث نیامده است که به جهر گفته اند و نزاع ما در جهر است. همچنین حاکم مرفوعا ذکر کرده است ولی جهر را نگفته است. بله در روایت الدارقطنی از ابن عمر موقوفا امده است که وی جهر میگفته است. و بیهقی گفته است این بر ابن عمر موقوف است و قول صحابی نمیتواند بعنوان معارض مقابل آیه قطعی باشد یعنی مقابل ایه 205 اعرافو رسول الله ص فرموده است:

خیر الذکر الخفی. پس چطور میتوان قول این عمر را قبول کرد درحالیکه با قول صحابی دیگر معارض است و ان قول ابن عباس است که گوید ایا مردم دیوانه شده اند.
ابن همام: تاریخ:متوفی 861
همچنین در فتاوی قاضیخان: تاریخ: 592
و بدایع الصنایع: 587 و المبسوط للسرخسی 483
و الهدایه: 593.

«« فِي الْفَتَاوَى: الْجَهْرُ بِالذِّكْرِ حَرَامٌ... وَإِذَا تَعَلَّمُوا وَجَهَرَ يَكُونُ جَهْرُهُمْ بِدْعَةً »» الفتاوى البزّازية (ابن البزاز الكردرى الحنفى)

ترجمه: «در فتاوا آمده است: بلند خواندنِ ذکر حرام است... و اگر اذکار را آموخته باشند و آنگاه با صدای بلند بخوانند، این بلند خواندنشان بدعت است»

علامه شرنبلالی در متن و علامه طحطاوی در حاشیهٔ خود آورده‌اند:
«« وَيُكْرَهُ رَفْعُ الصَّوْتِ بِالذِّكْرِ وَالْقُرْآنِ... وَقَوْلُهُمْ: (كُلُّ حَيٍّ سَيَمُوتُ) وَنَحْوُ ذَلِكَ خَلْفَ الْجَنَازَةِ بِدْعَةٌ... وَلَا يَغْتَرَّ بِكَثْرَةِ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ »»

ترجمه: «بلند کردن صدا به ذکر و قرآن مکروه است و گفتن ذکرهای مرسوم با صدای بلند در تشییع بدعت است... و نباید به کثرت کسانی که این کار را می‌کنند فریفته شد»